



در مقابل کاهش قیمت نفت خام و مقابله با کاهش درآمدهای نفتی بود. منافع موازی هر یک از اعضا باعث می شد، در عرصه تولید و فروش نفت، سیاستی یکسان در پیش گرفته شود. دلیل ملی سازی صنعت نفت و تأسیس اوپک این بود که در این مقطع زمانی، قیمت نفت ثابت مانده و ارزش دلاریهایی که برای خرید نفت پرداخت می شدند، روز به روز کاهش می یافت. با توجه به این مؤلفه ها بود که اوپک در سال های بین ۱۹۷۳ تا اوایل دهه هشتاد، تعیین کننده قیمت نفت و مسلط بر بازارهای آن بود. بدین ترتیب، قیمت تعیینی توسط شرکت های بزرگ نفتی جای خود را به قیمت تعیین شده به دست دولت های فروشنده نفت و سپس به قیمت رسمی فروش نفت داد که توسط کشورهای عمده فروشنده نفت مشخص می گردید.

با کاهش تقاضا برای نفت در اواسط دهه هشتاد، عربستان سعودی به دلایل ژئوپلیتیکی (از جمله جنگ ایران-عراق و اشغال افغانستان توسط شوروی)، بازارهای جهانی را با عرضه نفت بیشتر، اشباع ساخت که این اقدام کاهش شدید بهای نفت به نفع کشورهای مصرف کننده را در پی داشت. در همین راستا، کشورهای عضو اوپک به منظور تضمین فروش نفت و درآمد حاصل از آن، فرایند Netback را به اجرا در آوردند و برای هر یک از کشورهای تولید کننده، سهمیه ثابتی تعیین شد.

این روش در میان مدت باعث افزایش مازاد تولید پالایشگاه ها شد که این نیز به نوبه خود با بالابردن رقابت در تولید، منجر به کاهش شدید بهای نفت تا حتی ۱۰ دلار برای هر بشکه گردید. این موضوع، اوپک را بر آن داشت تا برای اعضا، سهمیه تولید در نظر بگیرد. اعضای اوپک تصمیم گرفتند با کاهش عرضه نفت و تقسیم سهم تولید، به وضعیت بهای نفت، ثباتی نسبی بدهند. با وجود این، در این مورد نیز موفقیت چندانی حاصل نشد، زیرا کشورهای عضو، پایبندی کاملی به سهمیه های تعیین شده از خود نشان ندادند. در واکنش به نوسانات دائمی قیمت نفت که ناشی از عدم پایبندی اعضای اوپک به سهمیه های تعیینی بود، تجارت نفت، به مرور ساختار تازه ای یافت. در ابتدا، حراج های نفتی و سپس قرار دادهای آتی نفت خام بودند که کم کم عرصه تعیین بهای نفت را در اختیار گرفتند. با آنکه قرار دادهای آتی و پیش فروش نفت خام باعث کاهش ریسک قیمت برای فروشندگان نفت شد اما گروه های تازه ای را به معادلات بازار جهانی نفت وارد کرد. اوپک در ابتدا تلاش کرد با تعیین محدوده قیمت، همچنان تعیین کننده اصلی بهای نفت باشد اما این اقدام نیز توفیقی در پی نداشت. پیش فروش نفت، بهای جهانی آن را تا حد زیادی بالا برده بود و همین امر باعث می شد، اوپک سیاست محدوده قیمت را عملاً مسکوت بگذارد. از آن زمان تا کنون اوپک تمامی تلاش خود را بر این معطوف کرده است که سهم خود در بازار جهانی را به میزان ۳۰ میلیون بشکه در روز ثابت نگه دارد.

بهای نفت در این مدت، به امری تخمینی و وابسته به اوضاع بازار و قرار دادهای آتی تبدیل شد. این وضعیت تا بروز بحران جهانی اقتصاد در سال ۲۰۰۸، تداوم یافت. حجم سرمایه گذاری در سهام بازار نفت و محصولات نفتی، عوامل مهمی بودند که بهای نفت را تعیین می کردند. فرایندهای حاکم بر بازار بورس و بازی با سهام نفتی، جایگزین نظام عرضه و تقاضا شده بود و در نهایت نیز همین فرایندها تعیین کننده اصلی بهای جهانی نفت بودند فرایندهایی که غالباً تابعی از تجارت مجازی نفت بودند و نه نوع واقعی آن.

سیاست کاهش نرخ بهره توسط بانک های مرکزی و به ویژه بانک مرکزی آمریکا و افزایش شدید نقدینگی ناشی از آن نیز به تقویت فرایندهای ذکر شده در تعیین بهای نفت کمک کردند. مجموع ذخایر ارزی جهان در سال ۲۰۰۰، ۱۰۰۰ میلیارد دلار بوده است، این رقم با جهشی آشکار، در سال ۲۰۱۱ به ۶۵۰۰ میلیارد دلار می رسد.

این حجم از نقدینگی اما هرگز در اقتصاد واقعی به گردش در نیامد و بیشتر در خرید و فروش اوراق بهادار مواد خام و به ویژه در سهام حامل های انرژی سرمایه گذاری شد. در بخش نفت، شمار قرار دادهای آتی که در سال ۲۰۰۰ از ۵۰۰ هزار فراتر نمی رفت، در سال ۲۰۱۱ به سه میلیون مورد رسید. در همین بازه زمانی،

نسبت تجارت مجازی به واقعی نفت از ۳ در سال ۲۰۰۰ به ۱۲ در سال ۲۰۱۱ صعود کرد. همچنین در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۱، بهای متوسط سالیانه نفت از ۲۰ دلار به ۱۱۱/۲۶ دلار برای هر بشکه افزایش یافت و قیمت خرید آن نیز از ۳۴/۲۱ دلار به ۱۱۵/۲۲ برای هر بشکه رسید.

در این مورد، اشاره به این نکته ضروری است که این افزایش قیمت تنها شامل نفت نمی شد و سایر مواد خام نیز چنین افزایش قیمتی را به خود می دیدند. به عنوان مثال، قیمت طلا نیز در روندی مشابه نفت، از ۳۵۳ دلار برای هر اونس، به ۱۴۸۴ دلار صعود کرد. از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴، بهای مواد خام، سیری صعودی پیدا کرد و هر اونس طلا به قیمت ۹۱۰ دلار معامله می شد. در سال ۲۰۱۴، قیمت جهانی هر اونس طلا بین ۹۱۰ و ۱۰۰۰ دلار در نوسان بود که نسبت مستقیم آن با روند نوسانی بهای نفت - با وجود افزایشی خفیف در ابتدای سال ۲۰۱۵ - را تأیید می کند. روند و چگونگی انتقال گسترده سرمایه از بازارهای دیگر به بازارهای مواد خام به صورت عام و به بازار نفت و طلا به صورت خاص را می توان به صورت مقایسه ای مورد بررسی قرار داد.

در مرحله افزایش قیمت ها، شرکت های بزرگ و شرکت های نفتی و گازی کوچکتر به سرمایه گذاری در منابع گران تر روی آوردند. حجم سرمایه گذاری در بهره برداری از منابع نفتی و گازی در اعماق اقیانوس ها و تولید نفت و گاز شیل به بیش از ۱۴۰۰ میلیارد دلار رسید. در نتیجه این سرمایه گذاری ها، بازارهای مصرف، علی رغم هزینه های بالای تولید، با حجم بی سابقه ای از نفت و گاز اشباع شدند که فعالیت در آنها تا سقوط شدید قیمت ها همچنان اقتصادی و به صرفه بود. تا زمانی که اقتصاد جهانی در حال رشد و نیاز به حامل های انرژی، روز افزون بود، سود ناشی از فروش نفت، فارغ از منبع استحصال آن، منفعتی قطعی داشت. از ژوئن ۲۰۱۴ به بعد، با تضعیف شدن اقتصاد جهان، شاخص کالا همراه با بهای جهانی نفت سقوط کرد و قطعیت سود دهی فروش انواع نفت و گاز از بین رفت.

دوران حاکمیت شرایط کامل بازار فرار سیده است!

یکی دیگر از ویژگی های دوران نفتی حاضر، همراه شدن افزایش بی سابقه تولید انواع نفت و فراتر رفتن آن از میزان مصرف جهانی و کاهش مصرف حامل های انرژی در کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه در پی بروز بحران اقتصادی از سال ۲۰۰۹ تا کنون است. در حال حاضر، روزانه دو میلیون بشکه نفت مازاد بر تقاضا در بازار نفت عرضه می شود. (بر اساس اعلام آژانس بین المللی انرژی، به ازای تقاضای ۹۰ میلیون بشکه ای نفت خام، ۹۲ میلیون بشکه وجود دارد). در نتیجه، سرمایه گذاری ها در بازارهای آینده رو به کاهش گذاشته اند و اولین نشانه ها دال بر فرار سرمایه از روند واقعی تولید نفت، قابل مشاهده است. این امر در کنار کاهش نیاز کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، به سقوط قیمت نفت منجر شده است که در این روزها به پایین ترین سطح خود رسیده است. بر خلاف دوران قبل از بحران اقتصادی، این تجارت واقعی نفت است که عرصه را بر تجارت غیر واقعی و تخمینی آن تنگ کرده و خود به خود تصحیح تعاملات حاکم بر بازار نفت را رقم می زند. کشورهای تولید کننده نیز هر یک با شدت و ضعف، تحت تأثیر این تغییر در تعاملات قرار می گیرند.

بهای نفت در یک بازار کامل:

برای تبیین این تحولات و پیامدهای آن بر کشورهای تولید کننده، توجه به کارکرد خاص بازار مواد خام، ضروری به نظر می رسد؛ طبق اصول اقتصاد سرمایه داری، آن دسته از تولید کنندگانی که از شرایط بهتری در تولید برخوردارند و قادرند بهای تولید کالای خود را در حداقل نگه دارند، شانس بیشتری برای فروش کالای خود در بازار جهانی دارند و قاعدتاً می توانند با انحصاری سازی عملکرد خود، سایر رقبای از عرصه بازار حذف کرده و با آنان را به حاشیه برانند. اعتبار این اصل، منوط به تحقق شرایط یک بازار کامل و تنها در مورد تولید کالاهاست. اما در بازار مواد خام که تولید و فروش کالاها به حجم بسیار بالایی از سرمایه گذاری

محتاج و به بازدهی منابع استخراجی وابسته هستند، اصول دیگری اعتبار می یابند؛ بر این اساس، قیمت نهایی کالا در بازار جهانی توسط آن دسته از تولید کنندگانی تعیین می گردد که بدترین شرایط را در تولید دارند، به ویژه آن که تولید کنندگانی که شرایط تولیدی بهتری دارند، نمی توانند تمامی نیازهای موجود در بازار را تأمین کنند.

به طور خلاصه می توان گفت کشورهای تولید کننده با شرایط بهینه قادر به تعیین قیمت نفت نیستند اما می توانند با عرضه زیاد آن، سود حاصل کنند و کشورهای تولید کننده با شرایط بد آن که می توانند تعیین کننده بهای نفت باشند، اما با عرضه زیاد این کالا از سقوط ناگزیر قیمت آن متضرر می شوند.

نگاهی اجمالی به متوسط هزینه استخراج و تولید نفت در مناطق مختلف جهان، این پیش فرض را روشن تر می کند. چنان که از جدول شمار یک بر می آید، هزینه استحصال نفت از ماسه های نفتی کانادا و منابع نفتی آلاسکا به طور متوسط، بین ۷۴ تا ۷۸ دلار برای هر بشکه است که بالاترین هزینه تولید را دارد. تولید هر بشکه نفت و گاز شیل ۶۲ دلار هزینه در پی دارد و از این حیث در جایگاه سوم است. هزینه تولید یک بشکه نفت خام از منابع عمیق دریای و نوارهای ساحلی بین ۵۵ تا ۵۷ دلار است. در این بین، کمترین هزینه تولید متوجه کشورهای خاور میانه (۲۹ دلار برای هر بشکه) و سکوها های نفتی فلات قاره (۴۳ دلار برای هر بشکه) است. بر اساس این داده های می توان به این نتیجه روشن رسید که فقط تولید کنندگان در خاور میانه و دارندگان سکوها های نفتی فلات قاره (که همان تولید کنندگان با شرایط خوب هستند)، می توانند از روند تولید و فروش نفت، سودی حاصل کنند؛ هر چند این سودآوری نیز روندی نزولی دارد.

| منبع نفتی | قیمت متوسط تولید |
|-----------------------|------------------|
| نفت خشکی خاور میانه | ۲۹ دلار |
| نفت دریایی فلات قاره | ۴۳ دلار |
| نفت فوق سنگین | ۴۹ دلار |
| نفت عمیق دریا | ۵۳ دلار |
| نفت ساحلی روسیه | ۵۴ دلار |
| نفت نوار ساحلی | ۵۵ دلار |
| نفت در عمق بسیار زیاد | ۵۷ دلار |
| نفت شیل | ۶۲ دلار |
| نفت ماسه های نفتی | ۷۴ دلار |
| نفت آلاسکا | ۷۸ دلار |

منبع: Global liquids cost curve, in: Rystad Energie; <http://www.rystadenergy.com/AboutUs/NewsCenter/PressReleases/global-liquids-cost-curve>; ۲۰۱۴.۰۶.۱۲

برای بازگشت به تحلیل اولیه لازم به ذکر است که سیر طبیعی شدن بازار به آنجا انجامید که عربستان و سایر کشورهای عضو اوپک در شرایط حاضر، نخواهند و نتوانند سهم خود در بازار را از دست بدهند. در حالی که اعضای اوپک در سال ۱۹۷۰ تولید کننده بیش از نیمی از نفت مصرفی در دنیا بودند (۶۰ هزار بشکه در روز)، سهم این سازمان اکنون به یک سوم نفت مصرفی دنیا (۳۰ میلیون بشکه در روز) رسیده است. در صورتی که اوپک تولید خود را به منظور ثبات بخشی به قیمت ها کاهش دهد، در واقع سهم خود در بازار را به تولید کنندگان با شرایط بد و هزینه بر تقدیم کرده است و این چیزی است که اوپک به شدت از آن دوری می کند. در حالت ایده آل، این تولید کنندگان با شرایط بد هستند که باید عرصه را به تولید کنندگان با شرایط خوب واگذار کنند. بنابراین جای تعجب نیست که نه عربستان سعودی و نه روسیه حاضر به کاهش تولید خود نیستند.

اثرات کاهش بهای نفت بر بازار نفت:

در پی سقوط بهای نفت، بسیاری از پروژه های گازی و نفتی که صدها میلیارد دلار هزینه در بر داشته اند، در مخاطره جدی قرار گرفته اند. بر اساس گزارش رویترز، هم اکنون